

## آموزه‌های دیپلماسی اسلامی برای جهان‌عاری از خشونت

دکتر محمد کمالی زاده

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی  
[mohammadkamalizadeh@gmail.com](mailto:mohammadkamalizadeh@gmail.com)

### چکیده

از دیدگاه این مقاله، در دیپلماسی اسلامی آنگونه که از آیات و روایات و نیز سیره پیامبر اکرم (ص) بر می‌آید، اصالت نه با جنگ است و نه با صلح، زیرا هر دو پدیده ریشه در طبیعت انسان و جوامع بشری دارد و از آنها گریزی نیست اما با توجه به هدف و آرمان نهایی اسلام که همانا سعادت همه جوامع بشری در جهانی آکنده از صلح و عدالت است، صلح طلبی به قاعده اصلی دیپلماسی اسلامی تبدیل شده و جنگ و خشونت حالتی استثنایی و از باب ضرورت به خود می‌گیرد. به گواهی اسناد و مدارک تاریخی و به ادعان عده زیادی از مستشرقان و نویسندگان مسلمان، دولت اسلامی از بدو تولد، دیپلماسی صلح‌آمیز را جایگزین جنگ کرد و برای تنفیذ و اجرای سیاست خارجی و تعقیب اهداف خویش شیوه‌های مسالمت‌جویانه و انسانی برگزید. با نگاهی به اصول، هدف‌ها و روش‌های دیپلماسی اسلامی، آموزه‌های صلح‌طلبانه دیپلماسی اسلامی در هر سه سطح قابل‌شناسایی و بررسی است، آموزه‌هایی که می‌تواند نه تنها برای دولت‌های اسلامی بلکه برای تمامی جوامع، دستاوردهای قابل‌توجهی به منظور نیل به جهانی‌عاری از خشونت داشته باشد.

روش تحقیق این مقاله، کتابخانه‌ای است و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی-تحلیلی با رویکردی تاریخی و با استناد به آیات و روایات اسلامی خواهد بود.  
**واژگان کلیدی:** دیپلماسی اسلامی، سیاست خارجی اسلامی، دیپلماسی صلح‌آمیز، دولت اسلامی

## درآمد

در دهه های اخیر شاهد رشد و توسعه جریانی در عرصه تفکر و عمل سیاسی اسلام هستیم که در عرصه نظری با نام سلفی‌گری و در عرصه تحولات سیاسی - و مخصوصاً در نزد منتقدین و مخالفین شان - با نام تفکرات و جریانهای تکفیری، اراهایی، بنیادگرا و... شناخته می‌شوند. اصطلاح سلفی در دوران معاصر به معنای قرائتی خاص از اسلام است که ضمن نقد نحله های مختلف فلسفی، فقهی و کلامی اسلامی و تأکید بر وجود انحرافها و بدعتها در نگرش‌های سنتی به اسلام، خواستار بازگشت به سیره سلف بعنوان اسلام ناب بوده و خود را منادی بازگشت به شیوه سلف بعنوان اسلام ناب می‌داند. این جریان توسط افرادی همچون ابن تیمیه و ابن قیم و محمد ابن عبدالوهاب شکل گرفت (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۵۹۱) و در دهه‌های اخیر در قالب مدارس مذهبی، جریانهای سیاسی - قومی و سیاسی - مذهبی، توسعه یافت. اگر تأکید بر «نص» در بازخوانی متون دینی و ارجاع به سیره سلف و تضمینات عملی حاکم بر این باورها را وجه اصلی و مشترک در مبانی فکری این جریانها بدانیم، آن‌هنگام یکی از راهکارهای مواجهه با این جریان در عالم نظر و اندیشه می‌تواند بازخوانی نصوص و سنت دینی به منظور آشکارسازی خوانش نادرست، ابزاری و تقلیل‌گرایانه آنها از این متون و سنت باشد.

با رجوع به متون مقدسی نظیر قرآن کریم و احیای معتبر و متواتر پیامبر اکرم (ص) و نیز سیره سیاسی آن حضرت، می‌توان موارد متعددی از نقض مدعای جریانهای تکفیری در مورد محوریت و تقدس خشونت در این متون و سیره بدست آورد. با رجوع به این متون مشخص می‌شود که نه تنها محوریت عمل و رفتار سیاسی در سنت اسلامی، خشونت و زمینه‌ها و الزامات مرتبط با آن (که تکفیری‌ها مدعی آن بوده و رفتار خود را با آن توجیه می‌کنند) نیست، بلکه ابعاد صلح‌آمیز سنت و سیره سیاسی اسلامی به اندازه ای شفاف و گسترده است که می‌توان با اطمینان فراوان از «صلح محوری» آموزه‌های سیاسی در سنت اسلامی - یا حداقل از وجود مصادیق فراوان چنین آموزه‌هایی - سخن گفت. آموزه‌هایی که، مخصوصاً در عرصه دیپلماسی اسلامی، نه تنها بیانگر شاخص‌ها و اصول دیپلماسی دولت اسلامی به شمار می‌روند بلکه از جمله نتایج و تضمینات عملی آنها، احترام به صلح، کرامت و حقوق انسانها و ملت‌ها در عرصه بین‌المللی است. این آموزه‌ها چارچوبی از رفتار و کردار حاکم بر نظام بین‌المللی را ترسیم می‌کنند که می‌تواند پیام‌آور صلح و دوستی در میان ملت‌ها و دولت‌ها باشد. در این مقاله به

دنبال احصاء و بررسی چنین شاخص‌ها و مولفه‌هایی از درون متون دینی و سنت پیامبر اکرم (ص) هستیم. روش تحقیق این مقاله، کتابخانه‌ای است و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی-تحلیلی با رویکردی تاریخی و با استناد به آیات و روایات اسلامی خواهد بود.

### مقدمات نظری

مفهوم دیپلماسی به گونه‌های مختلف تعریف شده است، بارستون در کتاب «دیپلماسی مدرن» دو تعریف برای آن ذکر کرده است: اول) دیپلماسی، مدیریت روابط بین دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی است و دوم) دیپلماسی، شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی است. در تعریفی دیگر می‌توان سه شاخصه زیر را برای دیپلماسی نام برد:

- اداره امور بین الملل به وسیله سفیر و دیگر مأموران دیپلماتیک؛

- اداره امور بین دولت‌ها به وسایل مسالمت آمیز؛

- هنر دیپلمات در اداره امور خارجی دولت به وسایل مسالمت‌آمیز، خصوصاً با مذاکره و

گفتگو. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۱۰)

در برخی از تعریفها دیپلماسی را به عنوان یکی از ابزار تأمین سیاست خارجی تعریف کرده‌اند: «مجموعه اعمال و تدابیری که عمدتاً با استفاده از طریق مسالمت‌آمیز برای حصول حداکثر تفاهم و توافق در میان انبوه اختلافات صحنه روابط بین‌الملل، حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند» (آلادپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲: ۸).

بر این اساس، دیپلماسی را می‌توان به‌عنوان فن اداره سیاست خارجی و با تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز، تعریف و توصیف کرد (قوام، ۱۳۸۱: ۲۰۷). به عبارت دیگر، می‌توان گفت:

«دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با بهره‌گیری از آن، به‌جای

جنگ، از راه سازش به هدفهای خود می‌رسد» (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۷۰).

در مورد سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) هم بر مبنای آنچه در ابواب فقهی آمده است می‌توان مصادیق گوناگون تعاملات خارجی (احکام جنگ و صلح و عهد) و داخلی را در نظر گرفت. (خلیلیان، ۱۳۶۲: ۵۹) در این جا سیره و رفتار سیاسی ناظر به الگوهای رفتاری و عینی پیامبر اکرم (ص) و رهبران دینی در حوزه سیاسی و در محدوده تعامل خارجی با بیگانگان و جوامع غیراسلامی است.

منظور از دیپلماسی پیامبر اسلام (ص)، مجموعه فعالیت هایی است که آن حضرت به عنوان رئیس حکومت، و نمایندگان و سفرای منتخب او در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط مشی های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه های دینی و دولتهای غیر مسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی، انجام می داده اند. در حقیقت، اهداف عالی و خطوط کلی سیاست اسلام و منافع امت اسلامی بود که دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) را معین می کرد. رهبری کلی دیپلماسی در عصر پیامبر (ص) توسط شخص ایشان، طبق ضوابط مقابل و مقتضیات خاص و عامی بود که معمولا بر آن روابط حاکم بود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۷۲)

پیامبر اسلام (ص) شخصا با سران کشورها و زمامداران زمانش ملاقات نکرد ولی با تعدادی از آنان به وسیله مکاتبه و نمایندگانش رابطه برقرار کرد و نمایندگانی را برای مذاکره یا دعوت به میان قبایل و اقوام مختلف فرستاد و خود شخصا با نمایندگان سران حکومتها و قبایل مختلف به مذاکره نشست و موافقتنامه و قراردادهایی را امضاء کرد. وی طی این مذاکرات و توافق ها، امتیازاتی داد و امتیازاتی نیز گرفت و قراردادهای صلحی نیز منعقد ساخت و همواره برای رسیدن به توافق در قدر مشترکها از همه جهانیان خواست که با وی همکاری کنند و به مذاکره بنشینند (موسوی، ۱۳۸۶: ۶۵)

اسلام از سرآغاز پیدایش خود، سیاست‌ورزی در قالب نوعی دیپلماسی رسمی و عمومی را مورد تاکید قرار داده است. با رجوع به آیات و احادیث و همچنین سیره پیامبر اکرم (ص) مصادیق و نمونه‌های فراوانی از تجلی و بسط قدرت نرم اسلام در قالب نوعی دیپلماسی رسمی و عمومی به چشم می خورد.

دیپلماسی اسلامی در عصر پیامبر اکرم (ص) در سطوح مختلفی پیگیری می شد که می توان از آنها با عنوان سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یاد کرد. در سطح منطقه‌ای، روابط با سایر قبیله‌های عرب (هم پیمان و غیر هم پیمان) و نیز نوع مواجهه ایشان با مشرکین مکه قابل ذکر است. در سطح فرامنطقه‌ای، پیامبر اکرم (ص) حد و مرزی برای برقراری روابط با سایر دولت‌ها و ملت‌ها از طریق دیپلماسی قایل نیست. نامه‌ها و پیام‌های فراوان ایشان که هم سران دولت‌های کوچک نزدیک به شبه جزیره عربستان را در بر می گرفت و هم پادشاه ایران و امپراتور رم را، از جمله شواهد این مدعا است. (۱) اهمیت و محوریت یافتن «پیام»، «گفتگو» و «مذاکره» در

سیره سیاسی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> علاوه بر آنکه نشان دهنده اهمیت و ضرورت رابطه و دیپلماسی میان ملت‌ها و دولت‌ها است، نشانگر اولویت تفاهم و تعامل در عرصه مراودات بین المللی است که بر منطق و مبنای گفتگو شکل گرفته و می تواند مقدمه صلح جهانی باشد. تاکیدات قرآنی «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵) و «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». (عنکبوت/ ۴۶)، نمونه هایی از اولویت گفتگو تفاهم در دعوت اسلامی هستند.

تاکیدات اسلام در زمینه صلح طلبی ریشه در آن حقوق و کرامتی است که خداوند برای انسانها قایل است. قرآن کریم پس از نقل ماجرای کشته شدن هابیل به دست قابیل می فرماید: «مِنَ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (مائده/ ۳۲) «به همین دلیل، بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است. و کسی که انسانی را از مرگ برهاند، گویی همه مردم را زنده کرده است.»

اسلام حق حیات انسان‌ها را به عنوان حق اصیل و طبیعی، بسیار محترم می شمارد و حفظ زندگی یک نفر را با حفظ حیات همه انسان‌ها برابر و کشتن یک نفر را از روی ظلم و فساد با کشتن همگان یکسان می داند، زیرا همه انسان‌ها در حقیقت «انسانیت» مشترکند و هر کس چنین حقیقتی را برای یک نفر قائل نباشد، برای هیچ کس قائل نخواهد بود. (علامه طباطبایی، ج ۵: ۳۱۶، ۳۱۷)

سنگینی این جرم چنانکه علامه طباطبایی می نویسد به دلیل آن است که:

«کسی که خون یک نفر بی گناه و بدون جرم را می ریزد، در حقیقت آمادگی دارد که جنایات بیشتری انجام دهد. او در حقیقت به انسانیت حمله کرده و او را کشته است و انسانیت یک حقیقت واحده است و فرد و جمع ... در آن یکسان است.» (همان)

در نامه معروف امام علی<sup>(ع)</sup> خطاب به مالک اشتر هم می بینیم که چگونه ایشان کارگزار خود را به حفظ و پاسداری از حق حیات انسانها و پرهیز از هر نوع خشونت غیر ضرور در این زمینه

فرا می خواند:

«و بیرهیز از خون ها، و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد، و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند، در خون هایی باشد که از یکدیگر ریخته اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن، قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند.» (شهیدی، ۱۳۷۸: نامه ۵۳)

از نظر اسلام، مکانیزم صلح قطع ریشه‌های جنگ است که عمدتاً از طریق ایجاد رابطه منطقی میان غرایز و فطرت صورت می‌گیرد. انسان‌ها فطرتاً از جنگ نفرت دارند و به صلح و ثبات علاقه‌مندند، اما گزینه برتری طلبی و قدرت‌جویی گاه این خواست عمیق فطری را زیر پا نهاده و روابط اجتماعی را به تعارض و جدال می‌کشاند. بنابراین در روابط خارجی اسلام نه جنگ اصل است، آن گونه که رئالیست‌ها می‌اندیشند و نه صلح همیشگی است، آن گونه که ایدئالیست‌ها باور دارند بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و ایجاد رابطه صلح‌محوری و مسالمت‌آمیز دنبال نموده و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد. (بهزادی، ۱۳۶۸: ۵۵)

به طور کلی، اسلام در روابط خارجی؛ صلح را قاعده و اصلی همیشگی و جنگ را استثنائی محدود به حالات ضروری و خاص می‌داند. اسلام برای صلح و آرامش، به حوزه‌های مختلف توجه نموده و می‌کوشد تا برای استقرار آن راهکارهایی عینی و منطبق با نیازهای انسانی عرضه کند. (آلادپوش، ۱۳۷۲: ۸۷)

### دیپلماسی در تاریخ سیاسی اسلام

با نگاهی به واقعیت‌های تاریخی می‌توان با تاکید اظهار داشت که روابط دیپلماتیک در اسلام از ابتدای ظهور اسلام وجود داشته و پیامبر برای تبلیغ رسالت خود در عربستان و سایر نقاط از آن استفاده کرده است. نخستین قوانین مربوط به روابط صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه با دیگر اقوام و

قبیله‌ها، در متن صحیفه‌النبی یا قانون اساسی مدینه آمده است. در این پیمان روابط مسلمانان با یهودیان، بر اصل احترام متقابل، آزادی در عقاید و آداب و سنن، عدم تعرض بر همدیگر، عدم همپیمانی با دشمنان یکدیگر، و بالاخره همکاری با طرف‌های قرارداد در صورت مورد حمله قرار گرفتن، استوار گردیده بود. (ابوزهره، ج ۲: ۲۷۲-۲۴۳)

پیامبر اسلام پس از انعقاد صلح حدیبیه در سال ششم هجری سفیران خود را به سوی روسای دولت‌های مجاور فرستاد و پیام کتبی خویش را به آنان اعلام کرد. این نامه‌ها به جانب قیصر رم، کسرای فارس، امپراتور مصر، نجاشی، مندر غسانی در شام، مندربن ساوی در بحرین و ملوک یمن و عمان ارسال شد که موضوع همگی آنها دعوت به اسلام بود. ارسال نامه‌ها به سران ممالک، نقطه آغاز روابط خارجی دولت اسلام با بیگانگان بود که تحلیل آن ماهیت روابط سیاسی مسلمانان با غیر مسلمانان را از دیدگاه اسلام می‌نمایاند. (حسنی، ۱۳۷۸: ۱۹۰)

پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> اولین کسی بود که نخستین هیأت را به حبشه و اولین سفیر (دحبه بن خلیفه الکلبی) را با مهر خود به دربار قیصر روم فرستاد. وقایع نگاران مسلمان شرح فرستادگان پیامبر اعظم به بیزانس، ایران، مصر و حبشه را ثبت کرده‌اند. این فرستادگان حامل نامه‌ای رسمی بودند و دستور داشتند که آنها را به سران دولت‌ها ابلاغ کنند. (خدوری، ۱۳۶۶: ۳۹۷) اهدافی چون نشر الدعوه الاسلامیه، تبادل الفداء الاسری، تحقیق و تفحص در مورد علاقه‌های مشترک، تحکیم و گسترش روابط فرهنگی و تجاری از جمله ضرورت‌هایی بوده که دیپلماسی اسلامی را توسعه داده است. این دیپلماسی از نظر اهداف در طول تاریخ متحول و دگرگون شده است. به عنوان نمونه دیپلماسی در آغاز اسلام عمدتاً برای نشر دعوت دینی به کار می‌رفت که از طریق مذاکره جهت انعقاد صلح، دفاع از اسلام و توسعه تعالیم دینی دنبال می‌شد. اما در دوره‌های بعد (عمدتاً عصر خلفای عباسی) وسیله‌ای برای تسهیل تبادل میان ملت‌ها، استحکام روابط تجاری و فرهنگی، مبادله اسیران و رفع منازعات به کار گرفته شد (خدوری، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

در هر حال به گواهی اسناد و مدارک تاریخی و به اذعان عده زیادی از مستشرقان و نویسندگان مسلمان، دولت اسلامی از بدو تولد، روش مسالمت‌آمیز و دیپلماسی را جایگزین جنگ کرد و برای تنفیذ و اجرای سیاست خارجی و تعقیب اهداف خویش شیوه‌های انسانی و مساعدی برگزید. گفته‌های حکیمانه پیامبر<sup>(ص)</sup> در مورد مصونیت سفیران، هم چنین نامه‌ها و معاهده‌هایی که با امپراتوری‌ها و دولت‌های قبیله‌ای عربستان امضا کرده‌اند، می‌تواند موید و روشنگر این

مطلب باشد. برخی از نویسندگان، مجموع پیمان‌ها، نامه‌ها، معاهده‌های صلح و امان نامه‌های ارسالی حضرت برای سران را دویست و چهل و شش مورد ذکر می‌کنند که نشان پویایی و بالندگی دولت پیامبر (ص) در عرصه روابط خارجی است. (جعفریان، ۱۳۶۹: ۵۷)

رویدادهای فوق سرآغاز بسط و نشر اسلام را تلاش‌های پیامبر اسلام (ص) در عرصه آنچه که امروزه دیپلماسی خوانده می‌شود، عنوان می‌کند. خاستگاه دیپلماسی اسلامی را می‌توان در همین تلاش‌های پیامبر اسلام (ص) که مبتنی بر اصل «دعوت» بود، در نظر گرفت. بر مبنای چنین خاستگاهی است که می‌توان سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) را مبتنی بر اصالت تعامل و گفتگو برای دستیابی به صلح و دوری از خشونت تعبیر کرد.

بنا بر شواهد تاریخی، سیره سیاسی صلح محور و خشونت گریز نبوی در عصر خلفای راشدین هم با اندکی تفاوت دنبال می‌شود، هر چند در زمان خلافت حضرت علی (ع) به دلیل اختلافات و نزاع‌های داخلی، امکان بسط و توسعه این دیپلماسی به اندازه سابق وجود ندارد. (۲) در دوران خلافت سه خلیفه نخست با مقوله‌ای به نام «فتوحات جهادی» نیز روبرو هستیم که هر چند از منطق توسعه قلمرو سیاسی پیروی می‌کند اما باز هم مبتنی بر نوعی پیگیری‌های صلح‌آمیز اولیه است. این سیره سیاسی در دوران اموی و عباسی دچار برخی تحولات اساسی شده به گونه‌ای که بعضاً اصل توسعه قلمرو سیاسی بر اصل نفی خشونت و اصالت صلح غلبه یافته و یا در برخی موارد - مخصوصاً در عصر عباسی - دیپلماسی صلح محور با رویکردهای علمی - فرهنگی و اقتصادی توسعه می‌یابد.

### «دعوت»، راهبرد حاکم بر دیپلماسی اسلامی

راهبرد «دعوت» که مبتنی بر رسالت الهی پیامبر اسلام بود، رکن اصلی سیاست خارجی صلح محور نبوی را تشکیل می‌دهد. در آیات متعدد قرآن کریم، دعوت به عنوان یکی از اصول اساسی مورد توجه و تأکید است و خداوند متعال پیامبر اسلام را به این اصل فرا می‌خواند:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.» (نحل/ ۱۲۵) «با حکمت و اندرز نیکو به سوی، پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال کن و مناظره بنما. به راستی که خداوند نسبت به آنان



که گمراه شدند دانانتر و او به حال هدایت یافتگان نیز دانانتر است.»  
 «فَلِدَلِكَ فَادُعُ وَاسْتَقِيمَ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری/ ۱۵) «بنابر این،  
 به دعوت بپرداز و همان گونه که مأموری، استقامت کن و از هوس‌های آنان  
 پیروی نکن.»

با رجوع به سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) موارد فراوانی از تقدم دعوت صلح آمیز بر رفتارهای  
 خشونت‌آمیز را شاهد هستیم. سیره‌های تاریخی نشان می‌دهند که اصولاً رفتار سیاسی پیامبر  
 در سیاست خارجی مبتنی بر دعوت بوده و این شیوه رفتار در آغاز رسالت و پس از مهاجرت  
 به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی نیز ادامه داشته است. (ابن هشام، ۱۳۷۵ ج ۳: ۲۱۶) این  
 دعوت مبتنی بر تأکید بر نقاط مشترک بوده است. نقاط مشترکی که می‌تواند برخلاف نقاط  
 افتراق، مبنایی برای هر نوع تعامل و تفاهم صلح‌آمیز و بدور از خشونت قلمداد شود. این امر  
 از نامه‌ها و پیام‌های آن حضرت به سران دولت‌های دیگر جهت ایجاد انگیزه در مخالفان برای  
 مذاکره، توافق‌های اصولی با آنان و کشاندن آنان به پای میز مذاکره صلح آمیز به خوبی مشهود  
 است. برای مثال می‌توان از نامه آن حضرت به اسقف روم در قسطنطنیه و نامه ایشان به نجاشی  
 پادشاه حبشه که در آنها بر مشترکات دین اسلام و مسیحیت اشاره شده است یاد کرد. (احمدی  
 میانجی، ۱۳۶۳: ۱۶۹)

یکی از چالش‌های نظری موجود در این زمینه که بعضاً دلالتها و نتایج عملی مهمی نیز در  
 عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان و الگوهای سیاست‌ورزی دولت‌های اسلامی در پی  
 دارد، نحوه رابطه میان اصل دعوت با اصل جهاد و تقدم و تاخر آنها است. بسیاری از نظریه‌پردازان  
 اسلامی در تعیین نسبت میان این دو، جهاد را روی دیگر سکه دعوت تعریف می‌کنند. در این  
 معنا، جهاد در واقع برخوردی است با آن دسته از حاکمیتها و افراد که جلوی سعادت افراد را  
 می‌گیرند و نمی‌گذارند مردم از راه تأمین سعادت خود آگاه شوند. فلسفه جهاد در اسلام، حاکمیت  
 اصول ارزشمند الهی و انسانی و رفع ستم از مظلومان (نساء: ۷۵) و مستضعفان است و جنگ  
 برای جلوگیری از آلودگی و فساد در روی زمین (بقره: ۲۴۶) و برای مقابله با آنچه مانع کمال  
 و سعادت انسان است مجاز شمرده شده است. به دیگر سخن، در شریعت مقدس اسلام، جنگ  
 ابزاری است که در حالت اضطرار و به عنوان آخرین راه چاره، کاربرد دارد (موسوی، ۱۳۸۴: ۹۲).  
 شیخ بهایی درباره تقدم و تاخر این دو اصل می‌گوید:

«قبل از جهاد انجام سه امر واجب است: اول دعوت به اسلام است، زیرا ابتداءً قتال با کفار جایز نیست مگر بعد از آنکه امام یا نایب او، ایشان را به شهادتین و اقرار به وحدانیت خدای تعالی و عدل او و نبوت حضرت محمد (ص) و امامت حضرت امیرمؤمنان و اولاد معصوم ایشان و جمیع شرایع و احکام آن دعوت کند و اگر بی آنکه امام، کفار را دعوت به اسلام نماید، مسلمانی، یکی از ایشان را بکشد، معصیت کرده است...» (۱۴۱۴: ۱۵۵).

آن گونه که از دیدگاه صاحب نظران بر می آید، اگر دعوت را هدف اصلی دیپلماسی اسلامی بدانیم، جهاد تنها در قالب یکی از ابزارهای تحقق این هدف معنا می یابد. این واقعیت که در تاریخ دولتهای اسلامی، مسلمانان برای دعوت سرانجام به جهاد متوسل شدند ناشی از این حقیقت است که در آن روزگار تبلیغ اسلام بدون اجازه پادشاهان در یک سرزمین ممکن نبود و شاهان نیز برای حفظ قدرت و سلطنت خود می کوشیدند که از پذیرش دعوت اسلام اجتناب نمایند. بر همین اساس است که در نامه‌های پیامبر اسلام (ص) به کسری، قیصر و سایر سران دولتهای کفر، پیامبر به آنان توجه داده است که در صورت ممانعت از پذیرش دین اسلام، گناه رعیت نیز به دوش آنان خواهد بود (قرضاوی، ۲۰۰۰: ۴۹).

بدین ترتیب باید گفت که در اسلام، صلح یک قاعده اصلی است و جنگ یک استثناء و جواز جنگ، فقط در تحقق بخشیدن به رستگاری، امنیت و عدالت برای بشریت است. در شریعت اسلام، ممیز «دارالاسلام» و «دارالحرب»، حالت جنگ و بستیز بین آن دو نیست؛ بلکه شاخص، عبارت از وجود امنیت و صلح می باشد که نبود آن دو برای مسلمان در هر سرزمین و کشوری که باشد موجب صدق عنوان دارالحرب بر آن خواهد بود؛ زیرا وقتی مسلمانی در جایی از امنیت برخوردار نباشد الزاماً شرایط تجاوز حاکم پدید خواهد بود و هرگاه امنیت باشد جایی برای تجاوز باقی نخواهد ماند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۴۳).

از دیدگاه قرآن کریم، صلح خود، ارزش و هدف است و کافی است که پیامد خطرناک و فریپی به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت گرایی نیست، بلکه خود صلح مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسانها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش انسانها به حق، امکان پذیرتر است. قرآن، وصول به اهداف خود را از طریق صلح نزدیکتر، آسان تر و معقول تر می داند. از این رو، بدان

تأکید می‌ورزد (همان ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۴۳). بر این اساس، صلح اسلامی معنای عمیق و گسترده‌ای دارد که عبارت است از «همزیستی مسالمت‌آمیز» و یا به تعبیر شهید مطهری، «همزیستی شرافتمندانه» با رعایت حقوق متقابل و پای‌بندی متقابل به وظایف و مسؤولیت‌ها (بی‌تا: ۱۶).

### صلح طلبی؛ نتیجه راهبرد دعوت

هنگامی که اصل دعوت به عنوان راهبرد کلان اسلام برای توسعه و گسترش دین مطرح می‌شود، صلح طلبی از الزامات قطعی آن است. توصیه‌هایی که در قرآن به پیامبر اسلام (ص) درباره الزامات دعوت شده است نشان‌دهنده ماهیت غیرالزام‌آور و مسالمت‌جویانه دعوت اسلامی است. قرآن کریم به صراحت هر گونه اعمال اجبار و خشونت برای پذیرش اسلام را مردود اعلام می‌کند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/ ۲۵۶) «هیچ اجباری در دین نیست؛ زیرا هدایت و رشد، از گمراهی روشن شده است.»

از دیدگاه قرآن وظیفه پیامبر (ص) ابلاغ پیام روشن الهی است: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور/ ۵۴) «بر پیامبر نیست مگر رساندن آشکار.» در این راستا پیامبر (ص) هیچ سلطه و قدرت اجبار و اکراهی ندارد: «فَذَكَرْنَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ» (غاشیه/ ۲۱ و ۲۲) «پس تذکر ده که تو فقط تذکردهنده‌ای، تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.»

شریعت مقدس اسلام، جنگ و جهاد را به عنوان یک ضرورت و آخرین راه چاره پذیرفته و در اسلام دعوت مقدم بر جهاد است و جهاد بی دعوت مجاز نیست. (شلتوت، ۱۳۵۴: ۵۲) در همین زمینه به آیات فراوانی از قرآن کریم می‌توان اشاره داشت که بر نفی خشونت و توصیه به زندگی صلح‌آمیز مبتنی است، آیاتی که نشان‌دهنده جایگاه صلح در الگوی دعوت اسلامی و اولویت آن بر راهبردهای خشونت‌آمیز است:

- الف) نفی جنگ و خشونت، تجاوز و ستمگری
- «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ ۱۹۰) «تعدی و تجاوز نکنید، زیرا خداوند ستم پیشگان و تجاوزگران را دوست ندارد.»
  - «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يُسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

(مائده/ ۶۴) «هرگاه آتش جنگ برافروزد خداوند آن را فرو می‌نشاند. آنان در زمین فساد می‌گسترند، اما خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.»

• «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/ ۲۰۵) «و چون حاکمیت یابد ابا جنگ و خونریزی، در راه فساد در زمین می‌کوشد و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازد.»

### (ب) اولویت صلح بر جنگ

- «فَإِنْ اعْتَصَمْتُمْ فَلَكُمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَ الْفُؤَادَ لِيَكُمُ الْأَسْلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء/ ۹۰) «پس اگر (کفار) از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار نمودند، بلکه پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.»
- «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال/ ۶۰) «و اگر (کفار) تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خداوند توکل کن، که او شنوا و داناست.»
- «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/ ۸). «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»
- «وَ إِنْ طَافْتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/ ۹) «و هرگاه دو گروه از مؤمنان باهم به نزاع و جنگ پردازند، آنان را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد؛ و هرگاه باز گشت او زمینه صلح فراهم شد میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.»

ج) دعوت به صلح و زندگی مسالمت آمیز

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.» (بقره/۲۰۸) «ای ایمان آوردگان! همگی در صلح و آشتی درآیید؛ و از گام‌های شیطانی پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.»
- «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» (نساء/۱۲۸) «صلح و آشتی بهتر است.»
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً.» (بقره/۲۰۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همه شماها وارد عالم صلح و صفا شوید.»

هنگامی که اصل دعوت با اولویت صلح و نفی خشونت به عنوان راهبرد مبنایی اندیشه دینی مطرح می‌شود، اجرا و مجری آن نیز باید واجد شرایطی متناسب باشند. منش شخصیتی و سیره عملی رسول اکرم (ص)، بخوبی بیانگر چنین تناسبی است. قرآن کریم شخصیت اخلاقی آن حضرت را چنین توصیف می‌کند: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) «به راستی تو دارای اخلاقی عظیم و تحسین برانگیز هستی».

از دیدگاه قرآن کریم، اگر اخلاق پیامبر جز این بود، امکان گسترش اسلام و تحقق راهبرد دعوت میسر نبود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران/۱۵۹) «پس به برکت رحمت خداوند با آنان نرم خو و مهربان شدی و چنانچه تندخو و سخت دل بودی هر آینه از گرد تو پراکنده می‌شدند».

با اتخاذ همین رویکرد صلح طلبانه است که شاهد گسترش سریع و باورنکردنی اسلام در دوران پیامبر اکرم (ص) هستیم تا آنجا که گفته‌اند: «شمار کسانی که پس از صلح حدیبیه به اسلام گرویده‌اند، بیش از همه کسانی است که ظرف بیست سال پیش از آن مسلمان شده بودند.» (نجفی، ۱۳۵۷: ۸) در سیره پیامبر هیچ گاه عنف و اجبار در پذیرش دین مشاهده نگردیده است؛ حتی آن حضرت پیشنهاد برخی از انصار مسلمان در مورد الزام فرزندانشان برای پذیرش اسلام را رد کرده و در این باره به آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶) استناد می‌کردند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۰-۲۲) گاندی رهبر استقلال هند هم در این باره می‌نویسد: «عنف و اجبار در دین اسلام وجود ندارد. حیات شخصی پیامبر اسلام، به نوبه خود، نشانه و سرمشق بارزی برای رد فلسفه عنف و اجبار، در امر مذهب می‌باشد.» (نیک‌بین، بی تا: ۵۵)

اجرای سیاست صلح طلبانه نیازمند وجود شخصیتی است که آمادگی برای فداکاری‌های عظیم داشته باشد و خداوند در قرآن کریم، پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> را دارای چنین شخصیتی معرفی می‌کند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه/۱۲۸) «به یقین برای شما پیامبری از خودتان آمد که در رنج افتادن شما برای او دشوار است. به جد خواستار هدایت شماست و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان می‌باشد.» سید قطب درباره رفتار سیاسی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می‌نویسد: «حضرت محمد<sup>(ص)</sup> هیچ‌گاه نسبت به مردم راه ظلم را نمی‌پیمود، تنها خواسته‌اش از مردم این بود که گفتارش را بشنوند، که اگر دل هایشان نرم و متمایل به خدا گردید، ایمان بیاورند. و چنانچه دل هایشان را قساوت فرا گرفت و گمراهی بر آن چیره گردید، کارشان موکول به خدا باشد. اما مردم آن طوری که محمد<sup>(ص)</sup> با آنها سازش می‌کرد، با وی سازش نداشتند و راه دعوت صلح جوینانه‌اش را باز و آزاد نمی‌گذاشتند، و آزادی پیروانش را محترم نمی‌شمردند؛ به آنها اذیت‌ها می‌کردند و آنها را از خانه و وطن شان بیرون می‌نمودند و هر کسی که آنها را می‌یافت، به قتل می‌رساندند. بدون داشتن هیچ‌گونه منطق قانع‌کننده‌ای مانع دعوت و تبلیغ آنها می‌شدند و نمی‌گذاشتند منطق آنها به گوش همگان برسد» (سید قطب، ۱۳۵۵: ۵۷)

صلح به عنوان یک اصل و قاعده آنچنان در سیره سیاسی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نمود داشت که حتی یک مورد جنگ تجاوزگرانه از آن حضرت در تاریخ به ثبت نرسیده است بلکه همه جنگ‌های ایشان دفاعی محض و در پاسخ به تجاوزات و پیمان‌شکنی‌های دشمنان دین بوده است. (محمضانی، ۱۳۹۲: ۱۷۷) شیخ جواد بلاغی در این باره می‌نویسد: «قاعده اولیه نزد رسول خدا<sup>(ص)</sup> صلح بوده است، هرگاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند با آنان از در صلح و مسالمت در می‌آمد؛ حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان پیروز و غالب است.» (الرکابی، ۹۷) با تاسی به همین شیوه بود که بزرگترین فتوحات سرزمینی در زمینه توسعه سیاسی دولت اسلامی پدید آمد. پروفیسور حمیدالله در این باره می‌نویسد: «محمد<sup>(ص)</sup> بر بیش از یک میلیون میل مربع حکومت می‌کرد. این مساحت، معادل تمام خاک اروپا منهای روسیه بود و به طور قطع در آن روزها این محوطه مسکن میلیون‌ها جمعیت بود. در ضمن تسخیر این منطقه وسیع، یکصد و پنجاه نفر از افراد مخالف در میدان‌های جنگ از بین رفته بودند و تلفات مسلمین، روی هم رفته برای مدت ده سال در هر ماه یک نفر شهید

بود. این اندازه احترام به خون بشر در داستان های بشری، امری است بی نظیر...» (حمیدالله، ۲۰-۱۵)

این فتوحات بزرگ نتیجه رویکرد صلح طلبانه ای بود که بویژه از سال ششم هجرت به راهبرد اصلی دولت مدینه تبدیل شد و بارزترین و ملموس ترین نمود عینی آن صلح حدیبیه بود. البته پیامبر قبل از این صلح اقدامات صلح طلبانه ای دیگر هم داشته اند، از آن جمله: (منتظری مقدم، ۱۳۸۱: ۱۳۰)

- صلح با بنی ضمیر و بنی مدلیج: سال دوم هجری؛
  - صلح با یهودیان یثرب؛
  - پیشنهاد صلح در غزوه ی خندق: سال پنجم هجری، این پیشنهاد به قبیله غطفان بود؛
  - صلح در غزوه خیبر.
- بعد از صلح حدیبیه هم این اقدامات صلح طلبانه را دنبال کردند:
- صلح با یهود فدک؛
  - معاهده با یهودیان وادی القری؛
  - صلح بر اساس جزیه: این نوع مصالحه از سال نهم هجری آغاز شد و از آن تاریخ به بعد، پیامبر بر اساس جزیه اقدام کردند: غزوه تبوک، صلح با مسیحیان نجران، صلح با زرتشتیان بحرین و هجر و عمان از آن جمله است. (ابن هشام، ۱۳۷۵ ج ۲: ۵۴۸)
- بعد از صلح حدیبیه، روابط خارجی رسمی پیامبر در چارچوب مرزهای جغرافیایی و حوزه خارج از شبه جزیره عربستان در سال هفتم و با ارسال نامه و اعزام سفیر به امپراتوری های همسایه، آغاز می گردد. (هولت و لمبتون، ۱۳۷۸: ۶۹-۷۰) تبادل سفیر و نامه های پیامبر به رؤسای ممالک همسایه، امضای پیمان و معاهدات سیاسی امنیتی با جوامع بیگانه و غیر مسلمان مبتنی بر قبول موجودیت آنان بوده و بیانگر آن است که اصل شناسایی در روابط خارجی اسلام با جوامع بیگانه مورد توجه بوده است. (صفدری، ۱۳۴۶: ۵۷) صلح محوری پیامبر اکرم را می توان هم در شیوه ابلاغ دعوت یعنی ارسال پیام و نامه و هم در محتوای این پیام ها مشاهده کرد. نامه هایی که پیامبر به سران قبایل در اطراف عربستان می فرستد متضمن اصل «امان» است. در این نامه ها حضرت تصریح می کنند که اگر آنان با مسلمانان وارد جنگ نشوند در امان هستند. (عمیدزنجانی، ۱۳۶۹: ۴۷)

## دیپلماسی گفتگویی در خدمت اصل دعوت

از جمله لوازم تحقق اصل دعوت در پرتو صلح محوری التزام به روش های متناسب با این اصل است. از جمله این روش ها می توان از مذاکره و حکمیت نام برد که متضمن پذیرش برخی قواعد در حوزه دیپلماسی از جمله شناسایی طرف مقابل و احترام به او و مهمتر از همه ابراز تعهد به قراردادهای و پیمانها است. در سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) موارد متعددی از تاسی به این روش ها و الزامات و قواعد همراه آن به چشم می خورد که به عنوان مثال از مذاکرات حضرت با هیئت نمایندگی یثرب در موسم حج در سال های قبل از هجرت می توان یاد کرد که بعدها زمینه های بیعت طوایف اوس و خزرج با حضرت را در عقبه اول و دوم فراهم ساخت. (سجادی، ۱۳۹۲: ۱۶۵) از دیگر موارد، مذاکرات پیامبر (ص) با قبایل بنی غطفان در جنگ احزاب است که حضرت تلاش می کند تا در مقابل پرداخت قسمتی از محصولات خرماي مدینه آنان را به بی طرفی در جنگ تشویق کند. این سیره، به گفته یکی از پژوهشگران، مبنای اختلاف فقهی در میان فقیهان مسلمان گردید و در این مسأله تبادل یافت که آیا دولت اسلامی می تواند برای وادار کردن دشمن به صلح و آتش بس، مبلغی را از مالیات عمومی به آنها پرداخت کند یا خیر؟ (عبدالونیس شتا، ۱۴۱۷ق: ۱۶)

از دیگر مصادیق مذاکره در دوران پیامبر اکرم (ص) می توان به موارد زیر اشاره داشت:  
(زرگری نژاد، ۱۳۸۱: ۲۳)

- مذاکره با نمایندگان قریش و ماجرای نمایندگی ابوطالب از طرف سران قریش؛
- مذاکره با هیأت نمایندگی قریش به سرپرستی به دلیل خزاعی؛
- سفارت جلیس بن علقمه، مرد سیاسی - نظامی قریش؛
- مذاکرات پیامبر با سهیل بن عمرو، فرستاده مخصوص قریش و انعقاد قرارداد تاریخی صلح حدیبیه؛
- مذاکره با نمایندگان ثقیف (طایف)؛
- مذاکره پیامبر در جریان فتح مکه؛
- مذاکره با سفرای ملوک حمیر و مذاکره با هفتاد هیأت نمایندگی.

بهره گیری از روش حکمیت و داوری هم در سیره سیاسی پیامبر اسلام (ص) نمود بارزی دارد. در این شیوه، هیأت مورد قبول طرفین، مأموریت حل اختلاف را پذیرفته و اختیار دارد تا راه و



روش حل اختلاف را ارایه دهد. پیامبر اسلام نیز حکمیت و داوری را در رفتار سیاسی خود برای حل اختلاف به عنوان یک قاعده‌ی حقوقی بین‌المللی به کار بردند؛ چنان که اختلاف با یهود بنی‌قریظه به شیوه حکمیت حل و فصل گردید. (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲۶۷)

در اینجا لازم است که به روش‌های دیگر حل اختلاف، همچون میانجی‌گری، سازش و راه حقوقی نیز که مورد تأیید حقوق بین‌الملل است اشاره شود. نیک مسلم است که این روش‌ها در دیپلماسی و رفتار سیاسی پیامبر سابقه نداشته‌اند، اما با فهم صحیح دین اسلام می‌توان به قطع بیان داشت که این روش‌ها نیز مورد تأیید و تأکید اسلام است و از نظر حقوق اسلام، اعمال این روش‌ها منعی ندارد. و در ضمن، در روایات بسیاری که از امامان معصوم به دست ما رسیده، آنان، مسلمانان را برای ثبوت صلح و رعایت حقوق اجتماعی همدیگر بدین روش‌ها تشویق کرده‌اند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان: ۴۱-۳۹)

از دیگر ویژگی‌های مهم دیپلماسی اسلامی، که از جمله الزامات اصل دعوت و صلح محوری به شمار می‌رود، اصل رعایت احترام و نزاکت در روابط بین‌الملل است. (خلیلیان، ۱۳۶۲: ۲۳۵) سیره پیامبر اسلام در برخورد با سفرا و نمایندگان همه ملل، محبت آمیز و به دور از هر نوع خشونت بود و کمترین مزاحمتی برای آنان ایجاد نمی‌کرد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان: ۲۱۷) در کتب تاریخی در خصوص رفتار سیاسی پیامبر اسلام روایت شده است که ایشان همیشه با فرستادگان ملل خارجی با احترام و مهربانی هر چه تمام‌تر رفتار می‌کرد و بنا بر عادت و خوی متعالی خود به آنها تحف و هدایای فراوانی می‌داشت و در مقام توصیه به اصحاب خود در این مهم می‌فرمود: «پس از من نیز بدین گونه عمل کنید». (رشید: ۸۴، ۸۵) فراتر از رویکرد دیپلماتیک نیز، اسلام در برخورد با بیگانگان و پیروان ادیان الهی، با مروت برخورد کرده و اقلیت‌ها را دارای حقوق ویژه‌ای دانسته است. اسلام در مورد بیگانگان از سخت‌گیری پرهیز دارد و دارای تساهل دینی نسبت به رابطه با بیگانگان است و به حسن سلوک و مهرورزی دستور می‌دهد. (بوازار، ۱۳۵۸: ۶۳)

در گفتار و کلمات سایر ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> نیز در مواردی به این مهم اشاره شده است. امام علی<sup>(ع)</sup> در این زمینه می‌فرماید: «صافح عدوک و ان کره، فإِنَّه مما امر الله عزوجل به عباده بقول «ادفع بالتی هی احسن» (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲) «با دشمن تان مصافحه کنید و با او برخورد نیک داشته باشید هر چند او را ناخوشایند آید، زیرا دستور خداوند به بندگانش این است که با

دشمنان تان با استفاده از شیوه‌های نیک و پسندیده رفتار نمایند.»

به نقل از حضرت علی<sup>(ع)</sup> در منابع معتبر روایی آمده است که حضرت می‌فرماید: «الانسان عبد الاحسان»؛ «انسان در پی نیکی، مطیع گردد.» (آمدی: ۲۳۸) همچنین فرموده‌اند: «أحسن إلی من شئت وکن أمیره»؛ (همان) «به هر کس که می‌خواهی بر او حکومت و سلطه یابی، بر او نیکی کن!»

در حدیث دیگری از حضرت امیر<sup>(ع)</sup> می‌خوانیم: «بِالْأَحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ»؛ بوسیله احسان قلب‌ها به تسخیر انسان در می‌آید.» (همان) باز در حدیثی از همان حضرت آمده است: «وَأَفْضَلُ عَلَيَّ مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ»؛ «به هر کس می‌خواهی نیکی کن تا امیر او باشی.» (مجلسی، ج ۷۷: ۴۲۱)

ریشه همه این مفاهیم در حدیث پیامبر<sup>(ص)</sup> است، که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَيَّ حُبًّا مِنْ أَحْسَنِ إِلَيْهَا، وَبُغْضٍ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْهَا»؛ «خداوند دل‌ها را در تسخیر محبت کسی قرار داده که به او نیکی کند و بر بغض کسی قرار داده است که به او بدی کند.» (حرانی، ۱۳۸۲: ۳۷)

شایان ذکر است که در میان گفته‌ها، خطابه‌ها و نامه‌های حضرت علی<sup>(ع)</sup>، مکاتبات سیاسی حضرت که طرف مقابل را به مذاکره و مناظره فرا می‌خواند، حجم قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۹: ۳۱۹، ۳۲۰)

از دیگر الزامات صلح محوری در دیپلماسی اسلامی، التزام به اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای و پیمان‌ها است. از نظر اسلام، التزام به پیمان و وفای به عهد، یک سیاست راهبردی و بلندمدت است و تحت هیچ شرایطی قابل نقض نیست. فلسفه تأکید دین اسلام بر لزوم وفا به عهد و پیمان، ایجاد زمینه‌ی توافق بر همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیز است.

در آیات قرآن کریم، به وفای به عهد و قراردادهای بسیار تأکید شده است که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره/ ۱۷۷) «مومنان کسانی‌اند که چون پیمان بستند به پیمان‌شان وفا کنند».
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/ ۱) «ای اهل ایمان، به عهد و پیمان خود وفا کنید».
- «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (رعد/ ۲۰) «کسانی که به عهد خداوند وفا

- می‌کنند و پیمان حق را نمی‌شکنند».
- «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/ ۳۴) «به عهد وفا کنید بی‌گمان از عهد پرسیده می‌شود».
  - «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مومنون/ ۸) «و کسانی که امانت‌ها و پیمان‌های خویش را همی پایند».
  - «... یعتون إلی قوم بینکم و بینهم میثاق» (نسا/ ۹۲) «(مگر اقوام و مللی که) بین شما و آنها پیمانی وجود داشته باشد، آنها را متعرض نشوید».
  - «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه/ ۷) «چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد».
  - «فَاتَّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَنِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه/ ۴) «به پیمان‌ها تا پایان زمانش وفادار باشید».
- پرهیز از آغاز جنگ، نكوهش سیاست انتقام طلبانه، نهی از ناسزا گفتن به دشمن یا تحقیر و توهین او از جمله مواردی است که می‌توان آنها را در راستای دیپلماسی گفتگویی و صلح محور اسلام مورد توجه قرار داد.

### تالیف قلوب؛ ابتکار صلح طلبانه دیپلماسی اسلامی

در بسیاری از متون اسلامی از تالیف قلوب به عنوان ابزار اقتصادی دیپلماسی اسلامی یاد شده است. ابزاری که با ماهیت صلح طلبانه، نقش موثری در پیشبرد اهداف دعوت اسلامی ایفا کرده است.

عنوان تألیف قلوب برگرفته از نص صریح آیه قرآن و برخی روایات است. «تألیف قلوب» عنوانی مرکب و برگرفته از کاربرد قرآنی «مؤلفه قلوبهم»، به معنای «تألیف‌شوندگان به نیکی است.» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج: ۵، ۲۶) بنابراین اصل تألیف قلوب که به معنای اختصاص دادن بخشی از غنایم و منابع مالی دولت اسلامی برای جذب قلوب و ایجاد ذهنیت مثبت در برخی افراد، مورد اتفاق فقهاست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (توبه / ۶۰) «صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است.» بر اساس این آیه، مصرف صدقات منحصر به این هشت گروه است: فقیران، عاجزان، مسکینان، متصدیان اداره صدقات و برای تألیف قلوب و آزادی بندگان و قرض دادن در راه خدا و برای در راه ماندگان. این مصارف هشت گانه فرض محکم خداست. اما در مصداق مؤلفه قلوبهم میان فقهای مسلمان اختلاف نظر وجود دارد؛ که البته مورد بحث ما نیست.

شیخ طوسی و طبرسی در تعریف مؤلفه القلوب آورده اند:

«ایشان گروهی از اشراف زمان حضرت محمد<sup>(ص)</sup> بودند که آن حضرت، آنان را به اسلام متمایل ساخت و از آنها برای جنگ با دشمنان خویش کمک گرفت و به ایشان سهمی از زکات را عنایت کرد.» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۷۵)

علی بن ابراهیم قمی هم می‌نویسد:

«مؤلفه قلوبهم گروهی بودند که خداوند را به یگانگی می‌شناختند؛ اما معرفت واقعی به اینکه محمد<sup>(ص)</sup> رسول و فرستاده الهی است، در دلهای آنها وارد نشده بود؛ بنابراین رسول خدا<sup>(ص)</sup> با آنها الفت ایجاد کرد و آنها را آگاه کرد. خداوند برای آنها نصیبی از صدقات قرار داد تا پیامبر<sup>(ص)</sup> را به رسالت بشناسند و به اسلام و پیامبر، رغبت پیدا کنند.» (۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۸)

امام خمینی<sup>(ره)</sup> تألیف قلوب را شامل کفار و مسلمانان دانسته و تصریح می‌کنند این سهم در عصر حاضر نیز ساقط نشده است. از این رو، می‌توان سهمی از زکات را برای جذب کفار و تقویت اعتقادات مسلمانان ضعیف العقیده هزینه کرد. ایشان در کتاب تحریر الوسیله می‌نویسد: «المؤلفه قلوبهم وهم الكفار الذين يراء الفتهم الى الجهاد او الاسلام او المسلمون الذين عقائدهم ضعيفة فيعطون لتأليف قلوبهم و الظاهر عدم سقوطه في هذا الزمان.» (ج ۱: ۳۳۶)

تاکید بر ضرورت تالیف قلوب به عنوان یک اصل اسلامی از اولویت صلح طلبی در سیره سیاسی اسلام خبر می‌دهد. اهمیت برقراری صلح و همزیستی تا حدی بوده است که پیامبر اکرم (ص) قسمتی از منابع مالی مسلمانان را به تحقق این امر اختصاص داده‌اند. فراتر از عرصه دیپلماسی، مفهوم تالیف قلوب در نزد پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک اصل اجتماعی مطرح بوده است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «خيارکم احسنکم اخلاقا الذین یألفون و یؤلفون.» (نوری، ۱۴۰۸: ۴۵۱) «بهترین شما از لحاظ اخلاقی کسانی‌اند که انس و الفت ایجاد می‌کنند و با دیگران الفت می‌گیرند.» حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید: «طوبی لمن یألف الناس و یألفونه علی طاعة الله.» (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۴۴) «خوش به حال کسی که با مردم انس و الفت می‌گیرد و مردم هم بر اطاعت از خداوند با او الفت می‌گیرند.»

### عزت‌مندی، مبنای رویکرد صلح طلبانه در دیپلماسی اسلامی

رویکرد صلح طلبانه در دیپلماسی اسلامی در بردارنده الزاماتی است که متضمن ایجاد یک صلح پایدار و عادلانه است. تنها با دارا بودن چنین الزاماتی است که می‌توان رویکرد صلح طلبانه را در راستای تحقق زندگی مسالمت‌آمیز و عادلانه نوع بشر قلمداد کرد. از جمله الزامات این رویکرد می‌توان از ضرورت عزت‌مندی این رویکرد یاد کرد. اسلام خواهان صلح‌عزتمندانه و همزیستی مسالمت‌آمیز با احترام و رعایت حقوق متقابل است. در اسلام، اعتقاد به صلح به معنای پرهیز از جنگ به هر قیمت و تحت هر شرایطی نیست و هرگز نمی‌توان به بهانه صلح‌طلبی، از جنگ با دشمن متجاوز رویگردان شد. صلح و سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به ننگ خواری و حقارت آلوده سازد و ظلم و تجاوز را برمسند مشروعیت بنشانند، به هیچ وجه مورد تایید اسلام نیست. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۶) از این رو، قرآن کریم درخواست صلح را در شرایطی که جنگ تنها چاره است، به عنوان سازشی ذلت‌بار نکوهش و نهی می‌کند: «فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و اءنتم الاعلون والله معکم و لن یترکم اءعملکم» (محمد/۳۵) «پس هرگز سست نشوید و [دشمنان را] به صلح دعوت نکنید، در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از [ثواب] اعمالتان را کم نمی‌کند.» در کتاب کنزالدقائق در تفسیر عبارت «و تدعوا الی السلم» آمده است: «و لاتدعوا الی الصلح خورا و تدللا» (قمی مشهدی، ۱۳۸۲: ۵۲۹)، «از روی خواری و ذلت، دشمنان را به صلح نخوانید.»

امام علی<sup>(ع)</sup>، ترجیح صلح بر جنگ را در صورتی می‌پذیرد که سستی و خللی به اسلام رخنه نکند: «وَجَدْتُ الْمُسَالِمَةَ مَا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ فِي الْإِسْلَامِ أَنْجَحَ مِنَ الْقِتَالِ» «مسالمت و صلح را آن گاه که موجب سستی در اسلام نگردد، از جنگ سودمندتر یافتیم.»

بنابراین از دیدگاه اسلام، پیگیری رویکرد صلح‌طلبانه تا آنجایی است که در جهت تحقق جامعه و جهانی عادلانه تر و زندگی مسالمت آمیزتر باشد. در غیر اینصورت منطقا جدال و خشونت ورزی با آنهایی که دشمنان صلح و آرامش در جهانند می‌تواند به عنوان یکی از الزامات و ضروریات صلح طلبی مورد تاکید و پیگیری قرار گرفته و منطقا موجه باشد.

### جمع بندی

اصل «دعوت» در اسلام و آموزه‌های صلح آمیز پیرامون آن، با آنچنان حجم وسیعی از آیات و روایات و سیره نبوی آمیخته است که انکار آن را غیرممکن می‌سازد، با این حال آنانی که از مرجعیت سیاسی گذشته و بازگشت به سنت نبوی و سیره سلف سخن می‌گویند همواره چشم بر این ابعاد صلح آمیز بسته‌اند و با پشتکار و تعصبی شگفت انگیز در جستجوی نشانه‌های خشونت در دین‌اند.

در زمانه ای که تفکرات و جریانهای افراطی در جهان اسلام به دنبال تقدس بخشیدن به خشونت‌ورزی‌های خود و توجیه آن با باورها و سنتهای مذهبی بوده و به مهمترین مصادیق خشونت و وحشت در دنیای امروز تبدیل شده‌اند، یکی از مهمترین راهکارهای مقابله با این جریانها، زیر سؤال بردن حجیت شرعی و براهین دینی مدعاهای ایشان از طریق پررنگ کردن ابعاد صلح آمیز آموزه‌های دینی است.

تاکید بر آموزه‌های صلح‌آمیز در اندیشه سیاسی اسلام، علاوه بر وجه سلبی آن در نفی ایده‌های خشونت‌آمیز دینی، در وجه ایجابی می‌تواند در ترسیم پارادایم حاکم بر دیپلماسی دولت اسلامی موثر باشد. دولت اسلامی هم در عرصه تبیین اصول سیاست خارجی خود و هم در زمینه راهبردها و روش‌های حاکم بر دیپلماسی خارجی می‌تواند مبانی صلح‌آمیز دیپلماسی اسلامی را متضمن عملکرد تعامل جویانه خود با جهان خارج سازد. دیپلماسی دولت اسلامی بر مبنای چنین چارچوبی، اصولا یک دیپلماسی تعامل‌گرا، گفتگو محور و صلح‌طلبانه خواهد بود. اما آموزه‌های صلح محور اندیشه سیاسی اسلامی می‌تواند از حوزه دیپلماسی دولتهای

اسلامی فراتر رفته و در حوزه تعاملات و روابط بین‌المللی موید بسیاری از قوانین بشردوستانه و صلح‌طلبانه کنونی و حتی مبدع برخی رویکردهای صلح‌طلبانه دینی باشد. این آموزه‌ها مخصوصاً از آنجا که از مبنایی اسلامی ریشه می‌گیرند می‌تواند در تقابل با تصویر خشونت‌آمیز القاء شده از سوی جریان‌ها و تفکرات افراط‌گرای اسلامی، زمینه‌های حذف و انزوای هر نوع منش و روش خشونت‌آمیز در لوای دین را فراهم آورده و مقدمه‌ای برای حرکت به سمت جهان‌سازی از خشونت باشند.

Archive of SID

## پی‌نوشت‌ها

۱. گروه‌های مورد نظر پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> جهت برقراری رابطه دیپلماتیک عبارت بودند از:
    - قبایل شبه جزیره عربستان، قبایل شهرنشین و صحرائشین که برغم کشمکش‌ها و خونریزی‌هایی که در میان آنها وجود داشت زمینه مساعدی برای انسجام و تشکل میان آنها ایجاد شد.
    - گروه‌های دینی که عمدتاً یهودیان، مسیحیان در نجران و حاشیه جزیره العرب؛ بودند. جمعی از این گروه‌ها مسلمان و گروهی نیز با مسلمانان هم پیمان شدند و برخی از یهودیان نیز راه دشمنی و خیانت پیش گرفتند.
    - دولت‌های مقتدری که در دو سوی شبه جزیره عربستان قرار داشتند مانند امپراتوری ایران، روم و همچنین حبشه و دیگر دولت‌ها.
    - دولت‌های کوچک و تحت‌الحمایه‌ای که زیر سلطه و نفوذ دولت‌های مقتدر بودند و با گرویدن به اسلام و یا پیمان بستن با پیامبر اسلام توانستند از اسارت آن دولت‌ها رهایی یابند. (سبحانی، ۱۳۶۷: ۵۴)
  ۲. در دوران خلافت امام علی<sup>(ع)</sup> هر چند در عرصه دیپلماسی شاهد تحول چشمگیری نیستیم اما در زمینه رفتار سیاسی شاهد ارایه الگویی از حکومتداری هستیم که می‌توان آن را الگویی از سیاست‌ورزی اخلاق‌گرا و سعادت‌محور معرفی کرد. الگویی که در درون خود مبارزه با خشونت و مطالبه صلح را نیز در بر می‌گیرد. ایشان در همین زمینه هدف سیاست و حکومت اسلامی را چنین بیان می‌کند: «من حکومت و سیاست را به دلیل اشتیاق و علاقه‌مندی به قدرت‌جویی برنگزیده‌ام، بلکه هدف از آن احیای حدود الهی و ارزش‌های دینی، اجرای قوانین الهی و عدالت اجتماعی، اعاده حقوق ضایع شده، حرکت جامعه به سوی راه و روش پیامبر و ارشاد بشر از ضلالت و گمراهی به سوی سعادت و هدایت می‌باشد.» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱)
- آن حضرت صراحتاً رویکرد صلح‌آمیز را بر رویکردهای خشونت‌آمیز برتری می‌دهد. در نهج البلاغه می‌خوانیم که ایشان در پاسخ به پیشنهاد برخی از یارانش که حضرت را به استفاده از روش‌های سیاسی زمامداران زمان فرا می‌خواندند، فرمود: «تأمرونی أن اطلب النصر بالجور فیمن ولیت.» (همان، خطبه ۶) «شما از من می‌خواهید که با استفاده از روش‌های ظالمانه و خدعه‌آمیز به نصرت و پیروزی دست یابم، بخدا هیچ‌گاه چنین نخواهم کرد».



## منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۱). دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، تهران: نشر مروارید.
۳. آلاپوش، علی؛ توتونچیان، غلامرضا (۱۳۷۲). دیپلمات و دیپلماسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد (بی تا). غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵. ابن هشام (۱۳۷۵). السیره النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: کتابچی.
۶. ابوزهره، محمد (۱۳۷۳). خاتم پیامبران، ترجمه: حسین صابری، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. احمدی میانجی، علی (۱۳۶۳). مکاتیب الرسول، قم: انتشارات یس.
۸. الرکابی، سید ابراهیم (بی تا). الجهاد فی الاسلام، دمشق.
۹. امام خمینی. تحریر الوسیله، قم: اسماعیلیان.
۱۰. بوازار، مارسل (۱۳۵۸). اسلام و حقوق بشر، ترجمه: محسن مؤیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. بهزادی، حمید (۱۳۶۸). اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: نشر دهخدا.
۱۲. بهایی (۱۴۱۴ق). جامع عباسی، تهران: مؤسسه انتشاراتی فراهانی.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی اسلام، قم: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۲). تحف العقول، قم: آل علی.
۱۵. حسنی، علی اکبر (۱۳۷۸). تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۶. خدوری، مجید (۱۳۶۶). حقوق در اسلام، ترجمه: زین العابدین رهنما، تهران: اقبال.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). جنگ و صلح در حقوق اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۸. خلیلیان، سید خلیل (۱۳۶۲). حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۱۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۲). اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. رشید، احمد (۱۳۸۴). اسلام و حقوق بین‌الملل، ترجمه سید حسن سیدی، تهران: انتشارات سمت.
۲۱. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۱). تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: انجمن معارف اسلامی ایران.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۳۶۷). مبانی حکومت اسلامی، ترجمه ابوالفضل موحد، اصفهان: انتشارات امیرالمؤمنین.
۲۳. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۲). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم: انتشارات بوستان.
۲۴. شتا، احمد عبدالونیس (۱۴۱۷ق) الدولة العباسیه من التخلی عن سیاسات الفتح الی سقوط، قاهره: المعهد للفکر الاسلامی.

۲۵. شلتوت، شیخ محمود. (۱۳۵۴). جنگ و صلح در اسلام، ترجمه: شریف رحمانی، تهران: بعثت.
۲۶. شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. صفدری، محمد. (۱۳۴۶). حقوق بین المللی عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین. المیزان.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). تفسیر غریب القرآن الکریم، تحقیق: محمد کاظم طریحی، قم: انتشارات زاهدی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۹). فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: سمت.
۳۳. ----- (۱۳۶۷). فقه سیاسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۴۳. ----- (۱۳۷۳). فقه سیاسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
۵۳. ----- (۱۳۸۸). فقه سیاسی و حقوق معاملات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
۳۶. فرمانیان، مهدی. (۱۳۸۶). مجموعه مقالات فرق تسنن، قم: ادیان.
۳۷. قرضاوی، یوسف. (۲۰۰۰). المسلمون والعولمه، قاهره: دارالتوزیع والنشر الاسلامی.
۳۸. قطب، سعید. (۱۳۵۵). زیر بنای صلح جهانی، ترجمه خسروشاهی و قربانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۴۰. قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا. (۱۳۸۲). تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب، قم: دار لغدیر.
۴۱. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.
۴۲. مجلسی، علامه. (بی تا). بحارلأنوار، قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۷۷.
۴۳. محمد، حمید... (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه سید محمد حسینی، تهران: انتشارات سروش.
۴۴. محمصانی، صبحی. (۱۳۹۲). القانون و العلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت: دارالعلم.
۴۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا.
۶۴. ----- (بی تا). جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، تهران: انتشارات صدرا.
۴۷. منتظری مقدم، حامد. (۱۳۸۱). «صحنه‌های صلح و آشتی درخشش در کارنامه‌ی رسول خدا»، ویژه نامه‌ی تاریخ اسلام، معاونت امور اساتید.
۴۸. موسوی، سید محمد. (۱۳۸۶). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۴۹. نجفی، محمد حسین. (۱۳۵۷). نکته‌هایی از فقه روابط بین الملل، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)،

- قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۰. نوری، محدّث. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم: آل بیت.
۵۱. نیک بین، نصرالله. (بی تا). اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، درود، فارسیست.
۵۲. هولت، ام ؛ لمبتون، کی اس. (۱۳۷۸). تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارت امیرکبیر.

Archive of SID

Archive of SID